

سرسشت سیاست

● اسماعیل احسانی
کارشناسی ارشد تاریخ اسلام



- اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه
- اروین. آی. جی. روزنتال
- ترجمه: علی اردستانی
- تهران، انتشارات قومس، چاپ اول: ۱۳۸۷، تعداد صفحات: ۲۲۴

چکیده:

با استقرار خلافت عباسی در اثر نهضت ترجمه و تعاملات فکری و فرهنگی مسلمانان با ملل مجاور بسیاری از علوم عقلی بیگانه به‌ویژه فلسفه یونان به دارالاسلام راه یافت و منجر به مجادلات عقلی - کلامی مسلمانان گردید. مواجهه متفکران مسلمان با فلسفه یونانی متفاوت بود به گونه‌ای که گروهی با رویکرد مثبت به این علوم نگرینسته و ضمن بیان سودمندی آن، به آمیزش و انطباق آن با موازین اسلام پرداختند که نهایتاً به تأسیس فلسفه سیاسی بدست فارابی منجر شد. گروهی دیگر با تکیه بر کتاب و سنت و حدیث به مخالفت با فلسفه یونان پرداخته و آن را مایه ضلال دانستند. از این‌رو با حمایت از دستگاه خلافت به عنوان عامل وحدت‌بخش و مخالف بدعت به شریعت‌نامه‌نویسان عصر اسلامی تبدیل شدند. هم‌زمان با تأسیس فلسفه سیاسی در دوره اسلامی، جریان دیگری در اندیشه سیاسی پدیدار شد که بر پایه اندیشه ایرانی‌شهری فراهم آمده بود. اینان به‌واسطه ضعف دستگاه خلافت و ظهور امیران استیلاء با تکیه بر اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری به حمایت از سلطنت پرداخته و سیاست‌نامه‌نویسی عصر اسلامی را باعث گردیدند.

کلید واژه‌ها: فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه‌نویسی، سیاست‌نامه‌نویسی، فلسفه یونان، دستگاه خلافت

کتاب اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه از مستشرق معروف آلمانی اروین. آی. جی. روزنتال است که برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید و سپس در طی سال‌های ۱۹۶۲، ۱۹۶۸ و ۱۹۸۴ سه بار دیگر منتشر شده است. این کتاب در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات قومس و با ترجمه علی اردستانی انتشار یافت. این ترجمه بنا بر نقل مترجم بر اساس چاپ دوم کتاب در سال ۱۹۶۲ می باشد و مترجم محترم متذکر می‌گردد که هر چهار چاپ، متن یکسانی دارد و متن اصلی تغییری نکرده است. این کتاب شامل مقدمه، دو بخش و یک ضمیمه می‌شود که بخش نخست آن تحت عنوان «قانون اساسی (شریعت) و تاریخ اسلامی» از چهار فصل و بخش دوم تحت عنوان «میراث افلاطونی» از شش فصل تشکیل می‌شود و ضمیمه کتاب نیز دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان ترک را درباره سیاست که در امپراتوری عثمانی می زیستند، توضیح می‌دهد.

نویسنده و روش او

پیش از هر چیز لازم است اشاره شود که نباید اروین روزنتال نویسنده‌ی کتاب فوق را به دلیل تشابه اسمی با دیگر مستشرق معروف اروپایی یعنی فرانتس روزنتال که حوزه پژوهش او تاریخ‌نگاری در اسلام را در بر می‌گیرد، اشتباه گرفت. اروین روزنتال که به پژوهش درباره‌ی تاریخ اندیشه‌ی سیاسی اسلام در قرون میانه و چگونگی زایش، شکوفایی و زوال آن پرداخته، در این کتاب طرح بدیعی را ارائه می‌دهد. شیوه او چنان تأثیر ژرفی بر پژوهش‌گران این عرصه گذاشته که اندیشمندان هم‌چون جواد طباطبایی و لمبتون آثار خود را بر اساس نظر روزنتال تنظیم کرده و به طرح و بسط آن پرداخته‌اند. روزنتال نخستین نویسنده‌ای بود که اندیشه‌ی سیاسی در دوره‌ی اسلامی را به سه جریان عمده‌ی شریعت‌نامه‌نویسی، فلسفه‌ی سیاسی و سیاست‌نامه‌نویسی تقسیم‌بندی کرد و بر اساس آن سرشت دانش سیاسی دوره‌ی میانه را بررسی نمود. البته روزنتال قبل از نگارش کتاب طرح مقدماتی آن را در مقاله‌ای تحت عنوان «some aspects of Islamic political thought» یا «برخی وجوه اندیشه‌ی سیاسی اسلامی» در سال ۱۹۴۸ پی‌ریخت و در آن تنها به آوردن خلاصه‌ای از برخی رساله‌های سیاسی بسنده کرد. او در بحث از سیاست‌نامه‌نویسی به

این پدیدار (انحطاط) نه از خود پدیدار (دانش سیاسی دوره میانه) که از فلسفه اروپا زاده شده است.» (همان، ص ۳۳)

اگر چه فیرحی نقد ویرانگرانه‌ای بر بیکر دانش شرق‌شناسی وارد ساخته اما با این حال این روش را سودمند و راه‌گشا می‌داند. وی ضمن آن‌که روش طباطبایی را همسو با روش غربی و به تاسی از آن می‌داند، می‌نویسد: «اما همین اندیشه روشمند است و موجب بازیابی نوعی خودآگاهی در تفکر اسلامی و توانمند کردن این تفکر در نوشتن تاریخ خود و کشف «سنت» می‌شود. زیرا فکری که نتواند تاریخ خود را بنویسد، هرگز قادر نخواهد بود اوج یا انحطاط خود را بر جوید و بازشناسد.» (همان، ص ۳۴)

بنابراین فارغ از چشم‌انداز شرق‌شناسی روزنتال باید اذعان نمود اثر روشمند و محققانه او برای درک افق آرای سیاسی علمای مسلمان، فهم تاریخی زمینه‌ها و مقتضیات زمانی و مکانی بسیار ارزشمند و جدی است و می‌تواند پرتو روشنی بر نظام معرفتی این دوره بیفکند. در عین حال این اثر همانند بسیاری از آثاری که توسط اسلام‌شناسان غربی نگاشته شده، از کاستی‌ها و نارسایی‌هایی نیز برخوردار است و نویسنده اثر بر پایه یک نگاه بیرونی، دانش سیاسی دوره میانه را به صورت اجمالی و تقریباً پراکنده در ذکر دیدگاه‌های شخصیت‌ها ارائه می‌دهد و خود مؤلف نیز در عنوان کتاب آن را طرحی مقدماتی قلمداد کرده است که اگر تکمیل گردد می‌تواند در «نگاه به خود» بسیار سودمند واقع شود.

نویسنده به دلیل تعلق خاطر به روش نسخه‌شناسی کلاسیک به منابع و مآخذ بسیاری مراجعه و استناد کرده است. بنابراین در تألیف اثر از منابع عربی، انگلیسی و فارسی بهره برده و با وجود این‌که نویسنده با زبان فارسی آشنایی نداشته اما در بحث از سیاست‌نامه‌نویسی از این متون به ویژه سیاست‌نامه خواجه نظام الملک و قابوس‌نامه کیکاووس بن وشمگیر استفاده نموده است. خود مؤلف در تعلیقات کتاب ترجمه متون فارسی این بخش را مرهون جی. ام. وینکز دانسته است. (روزنتال، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰)

پژوهش روزنتال مبتنی بر منابع عربی است. طباطبایی در کتاب «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» می‌نویسد: «بحث روزنتال، مانند اغلب تاریخ‌نویسان غربی، درباره‌ی اندیشه‌ی سیاسی دوره‌ی اسلامی به منابع عربی محدود می‌شود. او مانند بسیاری از اسلام‌شناسان با منابع فارسی آشنایی نداشت و تصور عمومی خود از اسلام سرزمین‌های خلافت را به همه جهان اسلام تعمیم می‌داد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۱)

روزنتال کتاب اندیشه‌ی سیاسی اسلام در سده‌های میانه را با یک مقدمه سنگین آغاز می‌کند و در آن چارچوب پژوهش خود را ترسیم می‌کند. وی ابتدا خاستگاه و شرایط تکوین اسلام را برآیند نفوذ عناصر یهودی و مسیحی می‌داند و اسلام را در امتداد این دو آیین و وام دار الهیات آن‌ها قلمداد می‌کند. روزنتال اگرچه بر ویژگی هویت‌سازی و اصالت اسلامی نیز تأکید می‌کند و شریعت‌نامه‌نویسی را منبعث از معارف و فرهنگ اسلامی می‌داند اما به پیروی از روش شرق‌شناسی و همسو با دیگر اسلام‌شناسان غربی فلسفه سیاسی مسلمان‌ها را نه به عنوان چیزی از میراث اسلامی بلکه برگرفته از فلسفه سیاسی یونان باستان می‌بیند.

نکته‌هایی درباره تاریخ الفخری اثر ابن طقطقی، در بحث از فلسفه سیاسی به تلخیص نوامیس افلاطون اثر ابن رشد و در بحث شریعت‌نامه‌نویسی به بحث درباره‌ی احکام السلطانیة اثر ابوالحسن ماوردی اکتفا نمود و سپس در کتابش مطالب فوق را تشریح و تکمیل نمود. (طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

داود فیرحی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، با شور و وسواس خاصی تلاش می‌کند تقسیم‌بندی سه گانه روزنتال را نقد و بی‌اعتبار سازد. وی می‌نویسد: «چنین تمایزگذاری قطعی، به تدریج و با انتشار آثار بسیاری که از دوره میانه بر جای مانده است اهمیت و کفایت خود را از دست می‌دهد.» (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

فیرحی دانش سیاسی دوره میانه را از نظر جریان‌شناسی و الگوهای پژوهشی به سه جریان فلسفه سیاسی، فقه سیاسی اهل سنت و فقه سیاسی شیعه و برخی جریان‌های فرعی مانند تأملات عرفانی و تصوف سیاسی تقسیم می‌کند. (همان، ص ۱۹)

اگرچه ممکن است دسته‌بندی و فصل‌بندی روزنتال مناقشه‌پذیر بنماید اما از این مزیت برخوردار است که آراء و نظریات متفرق و پراکنده را در نقاط مشترک جمع‌بندی می‌کند و تحلیل اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی جهان اسلام را تسهیل و ممکن می‌سازد. روزنتال بسان بسیاری از نویسندگان تاریخ اندیشه، به تبع تحول دوره‌های تاریخی، سه دوره اساسی را در تاریخ اندیشه قائل می‌شود. یکی دوره یونانی - هلنیستی یا دوران قدیم، دوم دوره میانه که موضوع کتاب اوست و ویژگی‌های متمایزی برای آن قائل می‌شود، سه دیگر دوران جدید تاریخ غربی که با رنسانس آغاز شد و انقلابی عظیم در قلمروهای مختلف اندیشه به بار آورد. مقدمات و متدولوژی دانش شرق‌شناسی بر همین تاریخ جدید استوار است. روزنتال بر پایه آموزه‌های دانش شرق‌شناسی و تکیه بر روش نسخه‌شناسی به تأمل و تحقیق در اندیشه سیاسی علمای مسلمان پرداخته است. فیرحی درباره روش او چنین می‌نویسد: «کتاب روزنتال یکی از مهم‌ترین تلاش‌های شرق‌شناسانه غربی‌ها با التزام به روش «نسخه‌شناسی» کلاسیک اروپایی است که از قرن ۱۹ میلادی بر تحقیقات اسلام‌شناسی آن‌ها حاکم بود. روزنتال با تطبیق نسخه‌شناسی با متون دوره میانه‌ی اسلام اما ملازم با روش نسخه‌شناسی بود. این روش که از زمان ظهور خود در قرن شانزدهم، یکی از دقیق‌ترین مناهج در تحقیق متون قدیم و نقد و فهم آن در غرب شناخته می‌شد، به تدریج که بر نسخه‌شناسی متون اسلامی نیز تعمیم داده شد، با برخی مشکلات روش شناختی مواجه گردید. اثر روزنتال یکی از این موارد است که ارزیابی انتقادی آن، برخی نتایج مثبت و منفی اینگونه پژوهش‌ها را برجسته می‌کند.» (همان، ص ۷۵)

از دیدگاه فیرحی ضعف اصلی این گونه تحقیقات شرق‌شناسانه برآمده از بیش‌خودنگر تجدد اروپایی است و بر آن است که خودنگری آن‌ها از خود نبوده و نقد آن‌ها نقد درون نیست. (همان، ص ۳۵)

وی در جای دیگری می‌نویسد: «الگوی استشراق، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی اسلام را تاریخی معکوس و قهقراپی می‌نماید. اما افق

**روزنتال نخستین نویسنده‌ای بود که اندیشه‌ی
سیاسی در دوره‌ی اسلامی را به سه جریان
عمده‌ی شریعت‌نامه‌نویسی، فلسفه‌ی سیاسی و
سیاست‌نامه‌نویسی تقسیم‌بندی کرد و بر اساس آن
سرشت دانش سیاسی دوره‌ی میانه را بررسی نمود**

درباره سعادت را دگرگون کردند و با اعطای معنایی دینی به آن، خیر اعلی (سعادت) را در عشق به خداوند و در پیوند با او جستجو کردند و آن را در چارچوب شریعت بیان کردند. روزنتال می‌نویسد مسئله محوری فلسفه سده‌های میانه، مسأله‌ی ایمان و عقل یا وحی و عقل است. در این دوره میان وحی و عقل تعارضی تصور نمی‌شد بلکه آن‌ها هدف یگانه و مشابهی یعنی سعادت انسان را به شیوه‌ای متفاوت دنبال می‌کردند. روزنتال همچنین معتقد است مسأله‌ی عقل و وحی در اسلام بیشتر به صورت تقابل میان قانون الهی و انسانی مطرح می‌شود و در بخش دوم کتاب ضمن بررسی فلسفه‌ی سیاسی در اسلام آن را توضیح می‌دهد. در واقع، فصل اول کتاب به بیان چشم انداز و دور نمای مباحث بعدی می‌پردازد و در صدد توضیح وحدت اساسی غایت انسانی در سده‌های میانه و فضای فکری مشترک در میان تمام فرق و مذاهب می‌باشد. فصل دوم با عنوان «خلافت، نظریه و کارکرد» به ایضاح شریعت‌نامه‌نویسی می‌پردازد. بحث روزنتال با زایش و شکوفایی تمدن اسلامی آغاز می‌شود

وی همچنین معتقد است سیاست‌نامه‌های دوره‌ی اسلامی در ادامه‌ی اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری و دانش‌های قبل از اسلام ایران تدوین شده بود. روزنتال بر مبنای این مقدمه و داده‌های آن فصول کتاب خود را تنظیم کرده و تلاش می‌کند دانش سیاسی دوره‌ی میانه را در قالب شریعت‌نامه‌نویسی، سیاست‌نامه‌نویسی و فلسفه سیاسی پیگیری کند. **فصل اول:** این فصل با عنوان «جستجوی سعادت» نخست به تعریف سیاست و جایگاه آن در نزد فلاسفه یونان (افلاطون و ارسطو) می‌پردازد. سپس ویژگی مشترک فضای فکری اندیشمندان سده‌های میانه را توضیح می‌دهد. روزنتال می‌نویسد تحصیل سعادت عنصر مشترک سده‌های میانه بود که متفکران این دوره اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی همگی توجه خود را معطوف آن کرده بودند و تلاش می‌کند با مقایسه اجمالی نظرات توماس آکویناس و دانته مسیحی، ابن میمون یهودی و ابوعلی مسکویه و ابن رشد مسلمان وحدت فکر آنان را نشان دهد. به بیان روزنتال متفکران سده‌های میانه، مفهوم متافیزیکی ارسطو



مسجد الازهر، قاهره

فارغ از چشم‌انداز شرق‌شناسی روزنتال، باید اذعان نمود اثر روشمند و محققانه او برای درک افق آرای سیاسی علمای مسلمان، فهم تاریخی زمینه‌ها و مقتضیات زمانی و مکانی بسیار ارزشمند و جدی است و می‌تواند پرتو روشنی بر نظام معرفتی این دوره بیفکند

سرشت سیاست

با وجود آن‌که زیر بنای فکری فقهای عصر عباسی در دفاع از تعالیم قرآن، سنت و حدیث قرار داشت، انعکاسی از وضعیت سیاسی موجود در امپراطوری اسلامی هستند. در واقع وظیفه فقهای سنی نه تدوین و تفسیر آموزه خلافت بلکه انطباق وضعیت تاریخی - سیاسی موجود با شریعت از طریق تفسیر قرآن، سنت و حدیث در پرتو واقعیت سیاسی و به منظور حفظ وحدت امت اسلامی بود.

فصل سوم سیاست‌نامه‌نویسی در دوره‌ی اسلامی را مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر روزنتال سیاست‌نامه‌نویسان دوره اسلامی اگر چه مانند فقها به ضرورت نصب امام اعتقاد داشتند اما اندیشه و تأملات آنان مقهور ملک بود و به دولت واقعی و علی‌الاصول به حاکم موجود علاقمند بودند. روزنتال کتاب الفخری ابن طقطقی را از نمونه‌های سیاست‌نامه‌نویسی در دوره اسلامی بر می‌شمارد و می‌نویسد ابن طقطقی اگر چه خلافت را همچنان دولت ایده آل تلقی می‌کند اما او عمدتاً به ملک، نظیر ملکی که ولینعمتش یعنی حاکم موصل بر آن حکومت می‌کند، علاقه مند می‌باشد. از این‌رو در مقدمه‌ی کتاب تاریخ الفخری به عنوان یک اخلاق باور درباره صفات مورد نیاز در حاکم، رفتار، روابط با رعایا و تکالیف آن‌ها نصایح و اندرزهایی را عنوان می‌کند. به طور کلی روزنتال معتقد است سیاست‌نامه‌نویسی در دوره‌ی اسلامی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌ی سیاسی ایران شهری قرار دارد و آن را ادامه میراث ایرانی قلمداد می‌کند که به واسطه ترجمه‌های ابن مقفع از «آینه‌های شاهی ایران» بسیاری از نویسندگان دوره‌ی اسلامی نظیر جاحظ، بیهقی، ابن قتیبه، غزالی و نظام الملک، شاهان ساسانی و دربار و شیوه ملکداریشان را به عنوان الگوی حکم فرمایی برگزیدند. با این حال روزنتال اضافه می‌کند که سیاست‌نامه‌های اسلامی با ماهیت شریعت اسلام نیز انطباق یافته و از آن متأثر شده است و می‌نویسد احکام و دستورات اسلام، استبداد و خودکامگی شاهان را به واسطه توجه به زندگی پس از مرگ و تأکید بر تساوی تمام مسلمانان به عنوان اعضای اجتماع مسلمین تعدیل و به گونه‌ای قابل قبول‌تر کرده است. وی سپس به نقش ابن مقفع در انتقال میراث ایرانی به دوره‌ی اسلامی می‌پردازد و محتوای آثار ابن مقفع یعنی «ادب الصغیر»، «ادب الکبیر» و «رساله الصحابه» را شرح می‌دهد. همچنین اشاره‌ای به کتاب الخراج قاضی ابویوسف، کتاب تاریخ بغداد احمد بن طاهر طیفور و کتاب التاج جاحظ دارد و آنان را در شمار

و او عوامل اصلی شکل‌گیری تمدن اسلامی و غلبه آن بر تمدن‌های قدیم را ناشی از دو مقوله جهاد و یکتاپرستی می‌داند که شریعت پیامبر (ص) بر آن استوار بود. به اعتقاد روزنتال مهم‌ترین عاملی که باعث دوام و بقاء تمدن اسلامی گردید همین شریعت اسلام بود که بر تمام وجوه حیات مسلمانان سایه افکنده و سیطره داشت. عناصر اصلی این شریعت را قرآن، سنت (یعنی زندگی پیامبر در عمل و نظر) و حدیث تشکیل می‌داد که به تبع تحول تاریخی توسط فقها و علما تکامل یافت و در نهایت در کتب فقهی چهار مکتب اهل سنت ثبت و ضبط گردید و مقدمات شریعت‌نامه‌نویسی را فراهم کرد. روزنتال سپس با مقایسه ماهیت حکومت در اسلام و مسیحیت پس از ذکر تشابهات آن‌ها به ماهیت خاص دولت در اسلام و تفکیک ناپذیری دین و دولت اشاره می‌کند که وحدت را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد و حتی زمانی که اقتدار دنیوی خلیفه توسط امیران استیلاء از آنان سلب شد همین توأمان بودن دین و سیاست در اسلام مانع از دو دستگی و اختلاف آن‌ها می‌شد و آنان را حول محور قدرت در اسلام در شخص واحد و یگانه‌ای به وحدت سوق می‌داد زیرا در اسلام همه چیز تابع شریعت بود که بر تمام وجوه زندگی به یک اندازه سلطه داشت و قانون اساسی آن برگرفته از منشور مدینه بود که مدل و الگوی قانون اساسی امپراتوری اسلامی را تشکیل می‌داد. منشور مدینه که در اصل دلالت بر اجتماع دینی داشت همه افراد جامعه اسلامی از قبیل یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و مسلمانان را تحت حمایت قرار می‌داد و همگی با هم حیات امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. بنابراین، خلیفه نیز که جانشین پیامبر تلقی می‌شد و ریاست دولت به عنوان سازمان سیاسی امت یا جماعت را بر عهده داشت، وظیفه حفظ سلامت امت، جلوگیری از اختلاف و درگیری و ارتداد را داشت. از اینرو فقها با حمایت از خلیفه تنها به کاربست شریعت بر روی اجتماع سیاسی نظر داشتند زیرا به اعتقاد آنان دستگاه خلافت مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر بود. روزنتال چگونگی برخورد و مواجهه فقهای اسلامی را با این مسئله در دوره ضعف اقتدار دستگاه خلافت نشان می‌دهد و از این رهگذر به شرح آرای ماوردی، غزالی، ابن جماعه و ابن تیمیه درباره شرایط خلیفه، کارکردها و مقامات تحت امرش اعم از دینی و دنیوی می‌پردازد و معتقد است این نظریات تحت فشار مدعیان قدرت پدید آمد. بنابراین رسالت دوره عباسی را باید در پرتو این مبارزات مطالعه نمود و

او را قادر به سازماندهی عقایدش درباره زایش، رشد، اوج، و افول اجتناب ناپذیر جامعه و فرهنگ بر طبق قانون لایتگر علیت نمود. همچنین تأکید می‌کند که از نظر ابن خلدون، اسلام در شکل خلافت برگزیده‌ترین و ممتازترین ثمره‌ی یک اجتماع خدا محور و رهنمون به هدایت خداوند است و مقدمات سعادت در این جهان و جهان آخرت را فراهم می‌سازد. ابن خلدون سه نوع را بر حسب حکومت و غایت‌شان متمایز می‌کند: ۱- سیاست دینی و حکومت مبتنی بر شرع ۲- سیاست مدنی یعنی حکومت ایده‌آل فلاسفه یا مدینه فاضله ۳- سیاست عقلی یعنی حکومت مبتنی بر عقل انسانی.

ابن خلدون ضمن انتقاد و مخالفت با دولت ایده‌آل فلاسفه به حکومت مبتنی بر عقل انسانی توجه داشت و دولت را برآیند طبیعی زندگی انسانی می‌دانست که متضمن اجتماع و سازمان می‌باشد. او پیش از هر چیز دو گونه زندگی بدوی و حضری را برای رشد و توسعه تمدن و شکل‌گیری دولت ضروری می‌دانست بدین معنی که زندگی بدوی یا باده‌نشینی را گهواره حضرات یا شهرنشینی قلمداد می‌کرد و دولت را برآیند زندگی شهری که توأم با آسایش و رفاه و برخوردار از اقتصادی متفاوت و کارآمد و رهنمون به اراده‌ی معطوف به قدرت می‌باشد، تصور می‌کرد. عنصری که این اراده معطوف به قدرت را به واقعیت تبدیل می‌کرد، عصبیت بود که موجب حس همبستگی و احساس مسئولیت می‌شد و اسباب پیروزی و غلبه را رقم می‌زد. ابن خلدون فرایند گسترش پادشاهی را با توجه به عنصر عصبیت توصیف می‌کند و شکل‌گیری و اوج و افول آن را طی پنج مرحله توضیح می‌دهد. مرحله اول: غلبه و اسیلاء. مرحله دوم: دوران خودکامگی و تسلط بر قبیله خویش از طریق تشکیل سپاه از مزدوران. مرحله سوم: دوران آسودگی و آرامش. مرحله چهارم: دوره مسالمت جویی و پیروی از شیوه پیشینیان. مرحله پنجم: دوره اسراف و تبذیر و سقوط. روزنتال به اهمیت اقتصاد از دیدگاه ابن خلدون می‌پردازد و می‌نویسد ابن خلدون اولین متفکر سده‌های میانه بود که به اهمیت اقتصاد برای سیاست و برای کل حیات هر جامعه سازمان یافته به صورت دولت پی‌برد. همچنین به اعتقاد روزنتال، ابن خلدون حکومت دینی را با حکومت مبتنی بر عقل انسانی در هم می‌آمیزد و بر اساس آن دول اسلامی در مغرب را بررسی می‌کند و همین آمیزش اعتقادات دینی با قدرت سیاسی است

منابع سیاست‌نامه‌نویسی قلمداد می‌کند و بدرستی قابوس‌نامه کیکاوس و سیاست‌نامه خواجه نظام الملک را به عنوان نماینده و نمونه برجسته جریان سیاست‌نامه‌نویسی عصر اسلامی معرفی می‌کند. در این دوره تمام قدرت در اختیار سلاطین سلجوقی قرار داشت و اقتدار خلیفه محدود به اعطای القاب و عناوین بود. از این‌رو خواجه نظام الملک به حمایت از نهاد سلطنت پرداخت و اندیشه سیاسی ایران‌شهری را احیا کرد و با نگارش و ترسیم تجارب سی ساله خود، به ادبیات و منابع تاریخی، حاوی اخلاق و رفتار سلاطین، دولتمردان و دانشمندان پرداخت. داود فیرحی تلقی روزنتال از سیاست‌نامه‌های دوره‌ی اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و سه ایراد را بر آن وارد می‌سازد. (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۷۶) همچنین طباطبایی در کتاب «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران» می‌نویسد: «به خلاف گفته‌ی کسانی مانند روزنتال و لمبتون، اندیشه‌ی سیاسی بخشی از الهیات نبود، بلکه با تجدید اندیشه‌ی سیاسی ایران شهری در بیرون نظریه خلافت، بحث مستقلی از الهیات تدوین شد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۲)

فصل چهارم به نظریه قدرت - دولت ابن خلدون و پژوهش او درباره تمدن اختصاص یافته است. بر خلاف متفکران سده‌های میانه که همه چیز و از جمله دولت را در ارتباط با خدا و در پیوند با او تفسیر می‌کردند ابن خلدون دولت را نه تنها یک نهاد انسانی ضروری و طبیعی و برای بقاء نوع بشر تلقی می‌کرد بلکه آن را یک واحد اجتماعی و سیاسی می‌دانست که فی النفسه پایه گذار تمدن انسانی بود.

ابن خلدون در دوره‌ای می‌زیست که تمدن اسلامی در اثر ضربه‌ای که در نتیجه‌ی کوشش شریعت‌نامه‌نویسان و در رأس‌شان غزالی بر پیکر نظام عقلانیت دوره اسلامی فرود آمده بود، دچار انحطاط شده بود. بنابراین ابن خلدون مقوله انحطاط را به عنوان مفهومی اساسی در نظام فکری خود به کار گرفت و با تأسیس علم نوبنیاد عمران و از مجرای تاریخ‌نویسی طرحی از علت‌شناسی انحطاط تدوین کرد. (طباطبایی، ابن خلدون و علوم اجتماعی، ۱۳۷۴، ص ۸۶ تا ۷۸) روزنتال کوشش ابن خلدون در این راه را مبتنی بر تجربه‌گرایی و سنت‌گرایی او که عمیقاً ریشه در عقاید و اعتقادات سنتی او از اسلام و علوم سنتی داشت، می‌داند و خاطر نشان می‌سازد تجربه‌گرایی او در علم عمران با سنت‌گرایی او هماهنگی دارد و همین امر

ابن خلدون سه نوع را بر حسب حکومت و غایت‌شان متمایز می‌کند: سیاست دینی و حکومت مبتنی بر شرع؛ سیاست مدنی یعنی حکومت ایده‌آل فلاسفه یا مدینه فاضله؛ سیاست عقلی یعنی حکومت مبتنی بر عقل انسانی

سرخت سیاست

ارائه می‌دهد و آراء هر یک از فیلسوفان مسلمان را در فصل‌های جداگانه توضیح می‌دهد. روزنتال در بحث از فلسفه سیاسی در اسلام، آن را تداوم فلسفه یونان باستان قلمداد می‌کند و معتقد است شرح رسائل سیاسی افلاطون به فلسفه اسلامی سرایت کرد و فیلسوفان مسلمان کوشیدند تا در پرتو ارسطو و شارحان وی یعنی متفکران اسکندریه یا نوافلاطونیان آراء و عقاید افلاطون را تعدیل و با عقاید خود سازگار سازند. مسئله مهمی که ذهن فیلسوفان را به خود معطوف کرده بود، مسئله عقل و وحی بود که به صورت تقابل قانون الهی با قوانین انسانی مطرح می‌شد. به لحاظ دیرینه‌شناسی معتزله نخستین متفکرانی بودند که مباحث عقل و وحی را مطرح ساختند و به عنوان یک فرقه کلامی - عقلی در صدد برآمدند تا از مبانی اسلام در مواجهه با علوم عقلی بیگانه و از جمله علوم یونانی دفاع کنند. فلاسفه به عنوان وارث معتزله به دریافت کنندگان و ناقلان این فلسفه تبدیل شدند. تلاش فلاسفه معطوف به ایجاد سازگاری میان حکمت (فلسفه) و شریعت گردید. از اینرو آنان برای کتاب مقدس معنا و مفهوم دوگانه‌ای قائل شدند و چنین القاء کردند که دین به زبان استعاره و حکایت برای عوام الناس، که تنها قادر به فهم معنای لفظی آن‌ها می‌باشد، صحبت می‌کند اما معنای باطنی و درونی تنها برای فیلسوف و از طریق حجت و استدلال در دسترس است. بنابراین حقیقت حاصله همانی است که از سوی فیلسوف آموخته می‌شود. روزنتال معتقد است در نزد فلاسفه مسلمان در سده‌های میانه، قانون الهی یا وحی بر عقل تقدم دارد و در واقع وحی تأمل فلسفی را مشروط می‌سازد، قلمرو و محتوای آن را توصیف می‌کند و محدودیت‌های معینی بر جستار مایه اش وضع می‌کند.

فصل ششم اثر روزنتال به فارابی، مؤسس فلسفه‌ی اسلامی و ملقب به «معلم ثانی» اختصاص دارد که بر تمام فیلسوفان بعدی به‌ویژه ابن سینا، ابن باجه و ابن رشد بشدت تأثیر نهاده است. روزنتال می‌کوشد تأثیر فلسفه یونان بر فارابی و سهم وی را در ایجاد سازش میان فلسفه و شریعت را توضیح دهد. وی ابتدا از کتاب «الجمع بین رأی حکمین» نام می‌برد و معتقد است فارابی تحت تأثیر نوافلاطونیان و به منظور نشان دادن سازگاری وحی و فلسفه اهتمام به رفع تضاد دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو نموده است. هسته‌ی اصلی فلسفه سیاسی فارابی سعادت است و تنها راه نیل به آن، این است که فیلسوف بکوشد در اعمالش شبیه خداوند گردد و این هدف در اصلاح خود و اصلاح دیگران نهفته است. شبیه خداوند شدن به معنای درستکار و مقدس و خردمند شدن است و این سعادت را در پرتو کمال فکری توأم با کمال اخلاقی تعریف می‌کند. در واقع در نظر فارابی فیلسوف با عقل فعال، دانای به سعادت انسان شده و شایسته هدایت جامعه به کمال مقصود می‌گردد. روزنتال از سه اثر سیاسی مهم فارابی نام می‌برد و محتوای آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این سه اثر عبارت از کتاب «آراء اهل مدینه فاضله»، «السیاسه المدینه» و کتاب «تحصیل السعاده» که روزنتال آن را مستقل‌ترین و پخته‌ترین اثر فارابی می‌داند، می‌باشد.



فارابی

که ماهیت و غایت خلافت را که این خلدون آن را به رسمیت می‌شناسد، تعیین می‌کند. ابن خلدون با تکیه بر تجربه‌گرایی نتیجه می‌گیرد که تضعیف عنصر دینی لزوماً عنصر مادی خلافت را تقویت می‌کند و به گونه‌ای گریزناپذیر باعث دگرگونی به سلطنت مطلقه در شکل ملک می‌انجامد. با این وجود، او با تکیه بر سنت‌گرایی بر آن است که علیرغم توانایی ملک در تأمین مصلحت انسان در این جهان، قوانین شریعت به واسطه آگاهی بیشتر و بهتر شارع نبوی از سود دینی و دنیوی انسان، به گونه‌ای کامل‌تر می‌تواند آن را انجام دهد زیرا هر کجا رقابت و نزاع، عصبیت را به خطر اندازد، دین می‌تواند تمام قلوب را متحد سازد و به گونه‌ای هماهنگ انسان‌ها را به سمت خداوند و جستجوی حق و حقیقت سوق می‌دهد. بنابراین ابن خلدون ملک اسلامی را به عنوان ساختاری که قانونی مختلط از شریعت و عقل را در خود دارد، مطرح می‌سازد. همچنین ابن خلدون اگرچه در علوم فلسفی تبحر داشت و علوم فلسفی را بخش سازنده عمران قلمداد می‌کرد اما با این حال از آن‌جا که فلسفه آموزه‌ها و عقایدی را در تضاد با شریعت مطرح می‌سازد به مخالفت با آن و فلاسفه برخاست زیرا به اعتقاد او فلسفه باعث تضعیف دین می‌گردد و تضعیف دین باعث اضرار به دولت، که وجودش برای انسان و سر نوشتش در این جهان و جهان آخرت جنبه ضروری دارد، می‌شود.

بخش دوم کتاب تحت عنوان «میراث افلاطونی» فلسفه سیاسی در اسلام و نظرات فیلسوفان مسلمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. روزنتال نخست در فصل پنجم شرحی موجز از فلسفه سیاسی در اسلام و ویژگی‌های آن

فارابی در دو اثر نخست مدینه‌های فاضله و ناقصه را با بهره‌گیری از نظرات و الگوی افلاطون تشریح می‌کند و در تحصیل السعاده درباره سعادت دوگانه انسان و چگونگی دستیابی به آن سخن می‌گوید. روزنتال به درستی اشاره می‌کند که فلسفه سیاسی فارابی بحثی در قلمرو سخن بود که جنبه متافیزیکی و نظری داشت و خاطر نشان می‌سازد، او نه به هنر حکومت علاقه داشت و نه منتقد سیاست موجود بود. از آن‌جا که فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است کلام روزنتال در این فصل آن است که تأثیر فلسفه یونان بر فارابی و سهم وی در ادغام فلسفه یونان و شریعت اسلام را نشان دهد.

فصل هفتم فلسفه سیاسی ابن سینا را شرح می‌دهد. روزنتال بر آن است تلاش ابن سینا در پیوند زدن حکمت عملی و سنت نبوی را نشان دهد و آن را متأثر از تمایلات عرفانی ابن سینا قلمداد می‌کند. ابن سینا میان سه نوع جوینده حقیقت تمایز قائل می‌شود: اول زاهد یا صوفی ریاضت‌کش دوم: عابد است که از طریق مناسک عبادی و نماز به عبادت خدا می‌پردازد. و سوم عارف است که بالاترین جوینده خدا و حقیقت است و تمام توان خود را به استقرار پادشاهی خداوند اختصاص می‌دهد. او با غلبه بر جهان حواس، ذهن خود را برای الهامات الهی آزاد می‌کند. راه هر سه نوع به خداوند از مجرای زندگی می‌گذرد و این تنها در جامعه که انسانها برای کسب ضروریات زندگی به یکدیگر کمک می‌کنند، امکان پذیر است. چنین جامعه‌ای نه تنها باید بر قوانین خاص (قوانین انسانی) بلکه بر قانون عام و فراگیری نیز که معنویت انسان را دربر می‌گیرد، مبتنی



ابن سینا

باشد. چنین قانونی، قانون الهی است که خداوند به واسطه پیامبرش یعنی قانونگذار نبوی آن را فرو می‌فرستد. او باید وحدانیت خداوند و یگانگی او و عقوبت در جهان آخرت را به عوام الناس که تنها با وعده پاداش و بیم از مجازات از فرامین خداوند پیروی می‌کنند، گوشزد کند. خدمت حقیقی عارف تلاش مجدانه برای درک وجود خداوند است. کمال پاداشی است که به واسطه تأمل بر روی ذات خداوند بدست می‌آید. خداوند انسان را آفریده و خواهان نوع بشر می‌باشد. از این‌رو او از طریق پیامبرش قانون خود را می‌فرستد. ابن سینا تصریح می‌کند که نبوت ضروری است و علم سیاست حقیقت آن را آموزش می‌دهد. ابن سینا هر سه قسم حکمت عملی یعنی اخلاق، اقتصاد و سیاست را برای سعادت انسان در این زندگی و زندگی دیگر ضروری می‌داند. روزنتال پس از این توضیحات عقاید ابن سینا درباره اقسام حکمت عملی را بررسی و تشریح می‌کند. روزنتال در باب تفاوت ابن سینا با فارابی اشاره می‌کند که ابن سینا در توجیه عقلانی نبوت، آشکارا جایگاه نبی و ارتباط وی با عقل قدسی را برتر از فیوضات متوجه فیلسوف می‌داند و از همین رو، آرای سیاسی وی در راستای نبوت شکل می‌گیرد و شرع اهمیتی می‌یابد که در نظام فلسفی فارابی اثری از آن نیست.

فصل هشتم به نخستین فیلسوف مسلمان در غرب جهان اسلام یعنی ابن باجه می‌پردازد. ابن باجه که از او به عنوان مهم‌ترین فیلسوف فردگرایی عالم اسلام یاد می‌شود دارای سه اثر یعنی رساله «الوداع»، کتاب «تدبیر المتوحد» و کتاب «اتصال العقل بالانسان» می‌باشد و روزنتال از خلال بررسی و مقایسه این آثار فلسفه ابن باجه را توضیح می‌دهد.

ابن باجه در رساله‌ی الوداع متأثر از حکمت یونان و شارحان و فیلسوفان پیش از خود بویژه فارابی بود و موضع وی در این اثر نزدیک‌ترین موضع به دولت ایده‌آل افلاطون و فارابی در تقابل با دولت‌های ناقصه است اما دیدگاه وی در تدبیر المتوحد به گونه‌ای است که وی را از دیگر فلاسفه سده‌های میانه متمایز می‌سازد. درواقع تأکید او در تدبیر به طور طبیعی بر «متوحد» یعنی فیلسوف منزوی است و روزنتال اشاره می‌کند که ابن باجه در این اثر بر خلاف سایر فیلسوفان مسلمان از فلسفه یونان و میراث هلنی و نیز فلسفه فارابی فاصله می‌گیرد و بنیان فلسفه خود را بر شالوده مستقلی قرار می‌دهد بطوری که بر خلاف فارابی و افلاطون که به دولت ایده آل توجه داشتند، بیشتر در مورد دولت‌های ناقصه از جمله دولت‌های عصر خوش به تأمل می‌پردازد. فارابی اصطلاح «نوبت» یعنی گیاهان خودرو را برای افراد ناسازگار با مدینه فاضله به کار برد و منظورش گیاهانی بود که مشمول تربیت رویشی نمی‌شوند و هرزه بار می‌آیند. ابن باجه «نوبت» را در معنایی متفاوت به کار گرفت. از نظر او نوبت کسانی هستند که در مدینه‌های غیر فاضله و بر خلاف عرف جامعه و روابط مستقر به گونه‌ای ذاتی به کمالاتی از عقل و سعادت متکی بر آن دست می‌یابند. بنابراین دغدغه اصلی ابن باجه این بود که سعادت در مدینه‌های غیر فاضله چگونه حاصل می‌شود و چاره و درمانی که وی ارائه می‌دهد، اعتزال عارفانه فیلسوف از جامعه برای کسب کمال فکری و نیل به به سعادت است. ابن

روزنتال می نویسد ابن خلدون اولین متفکر سده‌های میانه بود که به اهمیت اقتصاد برای سیاست و برای کل حیات هر جامعه سازمان یافته به صورت دولت پی برد

سرشت سیاست

می‌کوشد با پژوهش عقلی در علت و ماهیت واقعیت بدست آورد. به نظر روزنتال ابن رشد به واسطه فهم نافذتر و عمیق‌تر خود از افلاطون و ارسطو توفیق بیشتری در آمیزش فلسفه و شریعت دارد و این مقوله را از رهگذر فلسفه ابن رشد توضیح می‌دهد و اشاره می‌کند فهم عمیق‌تر ابن رشد از افلاطون و ارسطو او را قادر به فهم بهتر دولت اسلامی و تجزیه و تحلیل ساختارها و دگرگونی‌هایش نموده است.

فصل دهم اثر روزنتال به شرح اندیشه سیاسی دوانی می‌پردازد. روزنتال معتقد است دوانی اندیشه‌ی سیاسی شریعت‌نامه‌نویسان، سیاست‌نامه‌نویسان و فلاسفه را با یکدیگر ادغام کرده و یک نظریه التقاطی پدیدآورده که مبنایی استوار ندارد و تنها به ظاهر قضایا توجه شده است. به نظر روزنتال الگوی دوانی کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی بوده که دوانی با تلخیص و برداشت نادرست و انحراف از آن به بررسی اندیشه‌ی سیاسی در اسلام پرداخته است.

در ضمیمه کتاب نیز روزنتال به بررسی اجمالی و مختصر سه اثر از اندیشمندان ترک در دوره عثمانیان می‌پردازد. این سه اثر عبارتند از: «یادداشتی بر افول دولت عثمانی» نوشته خوجه بیگ، «نصیحت‌نامه» از نویسندگانی ناشناس که در سال ۱۶۴۰ و به درخواست سلطان عثمانی تحریر شده است و «دستور العمل» نوشته حاجی خلیفه مورخ زندگینامه‌نویس برجسته این عصر.

منابع:

- ۱- فیرجی، ۱۳۸۶، دانش، قدرت و مشروعیت در اسلام، چاپ ششم، تهران، نشر نی
- ۲- طباطبایی، جواد، ۱۳۸۷، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران، چاپ نهم، تهران، انتشارات کویر
- ۳- _____، ۱۳۸۶، زوال اندیشه سیاسی در ایران، چاپ هفتم، تهران، انتشارات کویر
- ۴- _____، ۱۳۷۴، ابن خلدون و علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو
- ۵- قادری، حاتم، ۱۳۸۶، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت
- ۶- لمیتون، آن.کی.اس، ۱۳۸۵، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه: محمد مهدی فقهی، چاپ سوم، تهران، نشر شفیعی

باجه با پذیرش امر واقع و اعتراف به نقص دولت‌های موجود، اعتزال را تنها راه پرهیز از آلودگی به مادی‌گرایی، ناپاکی و زبان‌های اجتماع ناقص می‌دانست. به نظر روزنتال ابن باجه قانون الهی را برای هدایت اجتماع و تضمین زندگی و مالکیت، تنظیم مناسبات اجتماعی و باری انسان به عنوان موجودی عقلانی در کسب اهداف والاتر لازم نمی‌داند بلکه او بر عقل تمرکز می‌کند و دستیابی به آن را عامل نزدیکی به خداوند می‌داند. (ص ۱۵۳) روزنتال می‌نویسد: «ابن باجه نه تنها دیدگاه افلاطون را که فیلسوف به عنوان شهروند دولت ایده‌آل تکالیفی در قبال این دولت دارد، رد می‌کند، بلکه در عقاید پرشورش به کمال و سعادت فردی با حمایت از انزوا و اعتزال در صدد یافتن راهی در جهان ناقص و ناساز بر می‌آید. از همین رو او به افلاطون، ارسطو، اسلام و تعهدات و آیین‌های پشت می‌کند. این رفتار غیر اجتماعی یا حتی ضد اجتماعی با کاربست یک جانبه وی از شریعت به عنوان وسیله‌ای برای تمهید آن چه توانایی طبیعی انسان با کمک خداوند و بدون کمک از دیگران می‌تواند به دست آورد یعنی شناخت و فهم واقعیت، هماهنگ می‌باشد.» (ص ۱۶۴)

روزنتال ابن باجه را تنها فیلسوف عقل‌گرای سده‌های میانه اسلام معرفی می‌کند.

فصل نهم این اثر به ابن رشد تعلق دارد. روزنتال آراء ابن رشد را با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر موحدان که او در آن می‌زیست، تبیین می‌کند. ابن رشد به تاسی از ارسطو با نظر ابن باجه درباره کناره‌گیری از جامعه مخالفت می‌ورزد و تأکید می‌کند انسان تنها در دولت ایده‌آل می‌تواند به کمال عالی دست یابد زیرا انسان در بیرون از اجتماع سیاسی حتی قادر به زندگی نیست چه برسد به این که بخواهد به کسب سعادت و کمال نائل می‌شود. ابن رشد علاوه بر شروخی که بر ارسطو نوشت، با نگارش کتاب «التهافت التهافت» به پاسخگویی دعاوی غزالی بر ضد فلسفه پرداخت و از این‌رو احیاگر فلسفه در عالم غرب اسلام شناخته شد. ابن رشد ضمن آن که در کتاب «فصل المقال» فلسفه را ملازم و خواهر شریعت قلمداد می‌کند، دانش فلسفی را تنها دانش حقیقی می‌داند که از طریق حجت و برهان حاصل می‌شود و معتقد است قانون وحی به عنوان اساس دین همان حقیقتی را تعلیم می‌دهد که فیلسوف